نسبت تناقض به عبارت شهید و پاسخ آن

حال فقره های عبارت ایشان را نگاه کنید. دیگران گفته‌اند که معلوم است که ایشان تناقض می‌گوید. من سریع می‌خوانم تا ببینید که چطور شد و تناقض ایشان کجایش است.

«**و اعلم أنّه ليس المراد أنّ كل ما ورد من هذه القراءات متواتر**»؛ ما نمی‌خواهیم بگوییم هر کدام از این سبع و عشر متواتر است.«**بل المراد انحصار المتواتر الآن فيما نقل من هذه القراءات**»؛ متواتری که فعلاً داریم در همین ها است. اما بین خود همین ها شاذ هست. من فعلاً عبارت را با نظر جلیل می‌خوانم و جلو می‌روم. تا بعد ببینیم که تناقض در آن چطور در می‌آید.

«**فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذ فضلا عن غيرهم**»؛ در همین سبعه شاذ داریم، چه برسد به بقیه.«**كما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن**».

«**و المعتبر القراءة بما تواتر من هذه القراءات**»؛ آن چه که در نماز باید بخوانیم متواتر است. پس اگر از سبعه شاذ بود نمی‌توانیم در نماز بخوانیم.«**و إن ركّب بعضها في بعض**»؛ یک قرائت متواتر از عاصم بگیرد و یکی را از نافع بگیرد. این مشکلی ندارد.

«**ما لم يترتّب بعضه على بعض آخر بحسب العربيّة فيجب مراعاته**»؛ گاهی است که وقتی آن دو را ترکیب می‌کنیم قطعاً عبارت خراب می‌شود. آن جا نمی‌شود اما جایی که مانعی نداشته باشد می‌تواند ترکیب کنید.

«**ك فَتَلَقّى آدَمُ مِن رَبِّهِ كَلِماتٍ**»؛ (فتلقّی آدمَ من ربه کلماتٌ)، نمی‌شود که هر دو را رفع بخوانیم؛ (فتلقّی آدمُ من ربه کلماتٌ)؛ دو تا فاعل می‌شود. اینجا نمی‌شود که دو قرائت را در کلمات یک جا اعمال کنید. چون به هم مربوط هستند.

«**فإنّه لا يجوز الرفع فيهما و لا النّصب**»؛ به هر دوی آن‌ها رفع و نصب بدهید، نمی‌شود.«**و إن كان كلّ منهما متواترا، بأن يؤخذ رفع آدم من غير قراءة ابن كثير، و رفع كلمات من قراءته، فإنّ ذلك لا يصحّ؛ لفساد المعنى**».

«**و نحوه وَ كَفّلَها زَكَرِيّا بالتشديد مع الرفع، أو بالعكس.و قد نقل ابن الجزري في (النشر) عن أكثر القرّاء جواز ذلك أيضا، و اختار ما ذكرناه**»؛ اما خودش گفته که نمی‌شود و آن‌ها بی خودی گفته‌اند. او می‌گوید که اکثر قراء گفته‌اند که حتی او جایز است. چون هر کلمه‌ای کلمات خدا است. ما در مقدمه النشر آن را خوانده‌ایم. فعلاً مقصود ما این بود.

> **و أما اتّباع قراءة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعا، بل و لا مستحبّ؛ فإنّ الكلّ من عند اللّه نزل به الروح الأمين**

> **على قلب سيّد المرسلين تخفيفا على الأمّة و تهوينا على أهل هذه الملّة. و انحصار القراءات فيما ذكر أمر حادث غير معروف في الزمن السابق، بل كثير من الفضلاء أنكر ذلك خوفا من التباس الأمر،و توهّم أنّ المراد بالسبعة هي الأحرف التي ورد في النقل أن القرآن انزل عليها، و الأمر ليس كذلك، فالواجب القراءة بما تواتر منها(فلو قرأ ب) القراءات (الشواذ) و هي في زماننا ما عدا العشر، و ما لم يكن متواترا (بطلت) الصلاة، و كذا القول فيما يأتي من ضمائر (بطلت) في هذا الباب فإنّه يعود إلى الصلاة لا إلى القراءة و إن كانت أقرب من جهة اللفظ؛ لفساد المعنى على تقريره في أكثر المواضع، كما ستراه.و الشارح المحقّق أعاد الضمير إلى القراءة، و ستقف على مواضع كثيرة لا يتوجّه فيها ذلك، بل هذه منها أيضا؛ لأنّ الصلاة هنا تبطل لا القراءة خاصّة للنهي المفسد للعبادة، لأنّ الشاذ ليس بقرآن و لا دعاء. هذا مع العمد كما يقتضيه الإطلاق، أما مع النسيان فكباقي الكلام**[1]

«و أما اتّباع قراءة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعاً»؛ وقتی در نماز سوره حمد میخوانید باید یکی از اینها را افراد کنید ای نه؟ نه، میتوانید تلفیق کنید. در کجا؟ در جمیع سوره، نه در یک آیه که به هم مربوط میشود. خلاف مرحوم آسید احمد خوانساری رضوانالله‌علیه، ایشان در حاشیه عروه در اینجا تخییر بدوی قائل هستند. میگویند شما میتوانید «ملک» ای «مالک» بخوانید اما از ابتدا باید یکی از آنها را بخوانید و همیشه همان را بخوانید. به تخییر بدوی قائل هستند.

«و أما اتّباع قراءة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعاً»؛ که چند آیه است.پس مختار ایشان این شد که اگر در یک کلمه فساد معنا شود، نمیشود. اما در جمیع سوره هیچ مشکلی ندارد. سوره آیات مختلفی است شما میتوانید یکی را از این بگیرید و دیگری را از آن. قطعاً جایز است. خب حالا مستحب هست یا نیست؟

«بل و لا مستحبّ»؛ حتی مستحب هم نیست که در سوره مبارکه حمد یکی از اینها را اتباع کنیم. نافع بخوانیم، عاصم بخوانیم.

«فإنّ الكلّ من عند اللّه»؛ همه آنها وحی الهی است.**«نزل به الروح الأمين على قلب سيّد المرسلين تخفيفا على الأمّة و توهينا على أهل هذه الملّة»؛** پس مستحب هم نیست. چون قرآن با قرآن فرقی ندارد. این فرمایش ایشان است.

«و انحصار القراءات فيما ذكر»؛ اینکه ما میگوییم هفت قرائت،**«أمر حادث»؛** امر جدیدی است که بعداً پیدا شد. قبلاً به این صورت نبود.**«غير معروف في الزمن السابق، بل كثير من الفضلاء أنكر ذلك»**؛ چرا دنبال حرف ابن مجاهد می روید؟!

«خوفا من التباس الأمر،و توهّم أنّ المراد بالسبعة هي الأحرف التي ورد في النقل أن القرآن انزل عليها، و الأمر ليس كذلك، فالواجب القراءة بما تواتر منها»؛ هر چه متواتر است، کافی است. ولی این امر حادث بعدی است.

«(فلو قرأ ب) القراءات (الشواذ)»؛ این برای شهید اول است که در متن نیست.شواذ چیست؟ توضیح شهید ثانی است. **«و هي في زماننا ما عدا العشر»**؛ هر چه که ما عدا العشر است.**«و ما**

لم يكن متواترا (بطلت) الصلاة».تا آن جا که می‌فرمایند:«**لأنّ الشاذ ليس بقرآن و لا دعاء**»؛ این عبارتی بود که من خواندم.خب تناقض اینهایی که خواندیم کجا بود؟

نمایه:شهيد ثاني؛ مدا العشر شاذ

شاگرد: فرمودند «**فإنّ الكلّ من عند اللّه**».

استاد: فرمودند: «**و أما اتّباع قراءة الواحد من العشرة في جميع السورة فغير واجب قطعا بل و لا مستحبّ فإنّ الكلّ**»؛ یعنی کل سبعه و عشره،«**من عند اللّه**». اگر این است که خودشان فرمودند که بعضی از این سبعة شاذ است.

شاگرد۲: منظور بعض طرق سبع است، معلوم نیست که خود قرائات سبع شاذ باشند.

استاد: چه شاهدی دارید؟

شاگرد۲: بهترین شاهدش این است که کسی به استادی ایشان در دو سطر تناقض نمی‌گوید. شاهدی بهتر از این؟

استاد: بله، سبط ایشان –سید محمد؛ صاحب مدارک- البته سید محمد کوچک بودند؛ شهید عمری نداشتند که شهید شدند. به نظرم پنجاه و خوردهای بود. رضوان‌الله‌علیه.

شاگرد: چهل و سه سال.

استاد: شهید ثانی؟ پس از شهید اول پنجاه سال در ذهنم هست. رضوان‌الله‌علیه. الصاً سنی نداشتند. لذا پسر ایشان –صاحب معالم- و سبطشان آسید محمد، از جدشان استفاده‌ای نکرده‌اند. آنها بعدها شاگرد مقدس اردبیلی بودند که قضایای آنها معروف است. اگر آسید محمد جدشان را می‌دیدند در مدارک در اینجا نمی گفتند «**مشکلٌ جدا**». در مدارک می‌گوید: «**وهم مشکل جدا لان التواتر لا یشتبه بغیره**»؛ شما از یک طرف می‌گویید که این سبع متواتر است، از یک طرف می‌گویید در سبع شواذ است؟! خب وقتی متواتر و شاذ دارد، بعد می‌گویید کل سبع هم جایز است؟! لذا اینها با هم نمی‌شود بیاید.

---

[1]همان

بازبینی #3
ایجاد شده 8 آوریل 2024 13:02:02 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2024 12:45:33 توسط ... .